

Doi: [10.22034/ACLR.2022.254672](https://doi.org/10.22034/ACLR.2022.254672)

دو فصل‌نامه علمی پژوهش‌نامه فرهنگ و زبان‌های باستانی
سال دوم، شماره دوم. پاییز زمستان ۱۴۰۰، صص ۱-۲۶
مقاله علمی-پژوهشی

وئیکرد

بانی گمنام کشاورزی و پیشوای طبقه دهقانی

فاطمه جهان‌پور*

چکیده

در اساطیر ایرانی کمتر نام و نشانی از وئیکرد می‌یابیم و در اندک متون بازمانده از ایران پیش از اسلام، به اختصار به این نکته که او برادر هوشنگ است و بانی امر کشاورزی که لقب پیشدادی نیز داشته، بسنده شده است. در متون اسلامی با وجود آنکه از او به عنوان پیامبر یاد شده، اما چندان خبری از او نیست و ابوریحان بیرونی شاید از معدود نویسندگانی باشد که قدری مبسوط‌تر به این شخصیت توجه کرده و زمینه را برای ارائه فرضیاتی درباره او، خاستگاه، وظایف و نسبتش

* کارشناسی ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی ایران. دانش‌آموخته پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران. fjahanpour@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹ / ۱۱ / ۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰ / ۶ / ۲۵



با طبقات اجتماعی فراهم آورده است. او با یکی انگاشتن دهقانی و کتابت، طبقه دهقانان را هم‌شأن طبقه دبیران دانسته و ستاره تیر (عطارد) را ستاره ویژه نویسندگان و دهقانان برشمرده است. این مقاله بر آن است ضمن بررسی پایگاه طبقه دهقانان و نقش آنان در انتقال فرهنگ و ادب ایران باستان به دوران اسلامی و نسبت ایشان با طبقه دبیران و قشر فرهیخته جامعه ایرانی، به تحلیل نقش وئیکرد و جایگاه او پرداخته، تا شاید از این رهگذر بتواند دلایل گمنامی این شخصیت اسطوره‌ای را دریابد.

کلیدواژه‌ها: وئیکرد؛ هوشنگ؛ کشاورزی؛ دهقانی؛ دبیری؛ ستاره تیر/عطارد.

مقدمه

اگر با دیدگاه میرچا الیاده در تعریف اسطوره همداستان باشیم که باور دارد اسطوره روایت قدسیانه سرگذشتی مینوی است که از آفرینش‌ها و هست‌شدن‌ها حکایت می‌کند، به این معنی که چگونه هر چیزی هستی خود را آغاز کرده، به وجود آمده و شکل گرفته و شخصیت‌های اسطوره، موجودات مینوی با افعالی شگفت‌انگیز و خارق‌العاده از جنس ایزدان و یا شبه‌ایزدانی هستند که به واسطه کارهایی که در نخستین لحظه آفرینش و در سرآغاز پدیداری هر چیزی انجام داده‌اند، شهرت یافته و شناخته شده‌اند و روایت اسطوره بازتاب کار خلاقه آنان و آشکارکننده قداست کردار ایشان است (الیاده، ۱۳۶۲: ۱۴ - ۱۵)؛ می‌توان چنین پنداشت که انسان باورمند اسطوره برای هر عنصری در جهان پیرامون، هر کردار انسانی، پیدایش هر نهاد اجتماعی، قائل به فاعلیت پدیدآورنده‌ای است که آن را در زمان آغازین، «زمان شگرف بدایت همه چیز»، آفریده و یا بنیان گذاشته است. بر این اساس، پیدایش کائنات و برآمدن آفتاب، گذر زمان، کشف آتش، رشد گیاهان و تنوع جانوران، شکل‌گیری اجتماعات انسانی و پیدایش حکومت‌ها، الگوی کردارها و رفتارهای گیتیانه آدمیان، ظهور نهادهای اجتماعی، سنت‌ها و آداب و رسوم، همه و همه در سایه وجود چنین باوری قابل درک و تعریف هستند. در این میان، امر کشاورزی و زراعت نیز

وئیگرد، بانی گمنام کشاورزی و پیشوای طبقه دهقانی ۳

نمی‌تواند فارغ از این دیدگاه تعریف و برداشت شود. به عبارت دیگر کشاورزی که تأمین‌کننده مهم‌ترین نیاز زندگی انسان‌هاست، از این منظر جنبه قدسیانه یافته و از یک فعل ساده بشری، بدل به مفهومی انتزاعی شده که باید در ساحتی پر رمز و راز آن را تعریف کرد و برای آن ایزدی و قهرمانی با قدرتی مافوق انسانی متصور شد. در پهنه اساطیر ایرانی، وئیگرد برادر هوشنگ از خاندان شاهان پیشدادی و از نسل کیومرث، بنیانگذار کشاورزی و آیین‌های دهقانی است. با این وجود، شخصیت او زیر سایه سنگین حضور برادرش هوشنگ رنگ باخته و گاه حتی به فراموشی سپرده شده است. هوشنگ که مقام والای پادشاهی و قانونگذاری را در اختیار داشت، توانست امر دهقانی را تحت الشعاع جایگاه خود قرار دهد و به تدریج خویشکاری‌های بنیانگذار کشاورزی، به مردانی دیگر داده شد و به این ترتیب نام و جایگاه وئیگرد در متون فارسی میانه و جدید بازتابی در خور نیافت. این کم‌توجهی به شخصیت وئیگرد در تحقیقات پژوهشگران معاصر نیز ادامه یافت و محققان به او چندان عنایتی نداشتند به طوریکه با بررسی دایره‌المعارف‌های اساطیری و تاریخی و پژوهش‌های مربوط به این حوزه، می‌توان به فقدان آن پی‌برد. کریستین‌سن از معدود نویسندگانی است که در چندین کتاب و تحقیقات خود به این شخصیت اشاره کرده که در این میان، کتاب *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار* وی به این موضوع قدری مبسوط‌تر پرداخته است. او با مطالعه روایات دینی زرتشتی و نیز تاریخ‌های عمومی به این نتیجه رسید که نقش وئیگرد در تاریخ‌های سلطنتی رسمی ساسانی یا همان *خدا/ینامگ*ها مورد بی‌مهری واقع شده و کاتبان این متون از کنار او به سکوت گذشته و وظایف و نقش وی را به دیگران واگذار کرده‌اند و اگر امروز نامی از این شخصیت باقی مانده است به مدد کتب دینی و اشارات ابوریحان بیرونی است (کریستین‌سن، ۱۳۸۳: ۱۹۳). کریستین‌سن در این کتاب مدعی است که وئیگرد برادر هوشنگ در اصل نام یک شاخه نژادی از مردمان است و تا آنجا پیش می‌رود که نام او را با نام هفتمین سرزمینی که اهورامزدا آفریده، یکی می‌داند (همان: ۱۳۹). ادعایی که دیگران چندان با آن همداستان نبودند. چنانکه نیبرگ برای نام این سرزمین پیشنهاد دیگری داشته و آن را

سرزمین ایزد «وای/ویو» خوانده است (نیبرگ، ۱۳۸۳: ۳۳۵). پژوهشگران دیگر که موضوع دهقانان محل توجه و بحث آنان بوده، گاه به اشارتی مختصر از وئیکرد نام برده و برخی نیز بی‌هیچ یادکردی از او در گذشته‌اند. مقاله «دهقان» احمد تفضلی به معرفی طبقه دهقان از منظر زبان‌شناسی و تاریخی پرداخته و به شخصیت وئیکرد اشاره‌ای کوتاه کرده است و از آنجا که هدف نویسنده معرفی این طبقه از جامعه ساسانی بود، این مسئله قابل فهم است. مقاله دیگر با عنوان «دهقانان در دوران انتقال» اثر طاووسی و میرزایی به نقش دهقانان در انتقال سنت‌های ایرانی در قرون نخستین اسلامی پرداخته است. این مقاله هم به تذکری مختصر درباره وئیکرد بسنده نموده است. از دیگر مقالات در این باره می‌توان به مقاله «نبرد دو زبان: نقش دهقانان ایرانی در جدال دیرپای پارسی با عربی» نوشته محمود فتوحی رودمعجنی اشاره کرد. هدف این پژوهش بازنمایی تلاش دهقانان و فرهیختگان ایرانی در جهت حفظ و پاسداری از زبان و ادب فارسی بوده و اینکه چگونه در میانه سده‌های چهارم تا هشتم هجری این رویارویی میان زبان فارسی و عربی جریان داشته است. در این مقاله سخنی از وئیکرد به عنوان بانی طبقه دهقانان نیامده است. مقاله پیش‌رو بر آن است تا با تفصیل بیشتری به معرفی شخصیت وئیکرد به عنوان بنیانگذار کشاورزی و آئین‌های دهقانی بپردازد. اینکه چرا امر قانونگذاری و پادشاهی با کشاورزی قرین و توأم بود و دو برادر آن را نمایندگی می‌کردند؟ دلایل گمنامی وئیکرد در متون و تاریخ اساطیری چه بود؟ چگونه خویشکاری وئیکرد به تدریج به هوشنگ واگذار شد؟ چه نسبتی میان طبقه دهقانان و جامعه دبیران وجود داشت و چرا دهقانان حمایت از این قشر را وظیفه خود می‌دانستند؟ با توجه به نزدیکی دو قشر دهقان و دبیر، آیا می‌توان وئیکرد را علاوه بر سروری طبقه دهقانان، پیشوای طبقه دبیران نیز دانست؟

وئیکرد، بانی گمنام کشاورزی و پیشوای طبقه دهقانی ه

وئیکرد و خویشکاری‌های او

در اساطیر ایرانی، کشاورزی امری مقدس و پیدایش آن به شخصیتی فرانسائی به نام «وئیکرد» (mp: Waykard/Vaēgered/ Wēkard) منسوب است. از او به عنوان برادر هوشنگ و بنیانگذار کشاورزی و آئین دهقانی در متون پهلوی و تاریخی یاد شده که در زمره نسل‌های آغازین بشری است (Justi, 1963: 340). در کمال شگفتی، متون اوستایی نامی از او نبرده‌اند، اما نوشته‌های تفسیری بر اوستا او را به یاد داشته و نام او را با اندک تفاوت‌های آوایی به صور مختلف ذکر کرده و برایش شجره‌نسب‌های متنوعی آورده‌اند. دینکرد پنجم «وئیکرد» را فرزند فرواگ پسر سیامک دانسته (کتاب پنجم دینکرد، فصل ۴، بندهای ۱ و ۲، نک: آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۶: ۳۶ - ۳۸) در حالیکه دینکرد هفتم برای «وئیکرد» نسب‌نامه‌ای مبسوط‌تر آورده و او را پسر سیامک، پسر مشی، پسر کیومرث و از سلسله شاهان پیشدادی خوانده (دینکرد هفتم، مقدمه، بندهای ۱۵ و ۱۶، نک: راشد محصل، ۱۳۸۹: ۲۰۰) و دینکرد هشتم بر اساس چهارده‌دینسک او را با نام «ویکرد» فرزند مشی و مشیانه و با لقب پیشداد آورده است (کتاب هشتم دینکرد، فصل ۱۲، بند ۵، نک: نظری فارسانی، ۱۳۹۷: ۵۹؛ کریستین‌سن، ۱۳۶۸: ۶۷؛ ۶۸۸: ۶۸۸، ۱۹۱۱: ۶۸۸). همه این متون در برادری او با هوشنگ هم‌داستانند. در منابع تاریخی نیز بر اساس اخبار *خدی‌نامگ*‌ها برای وئیکرد سلسله‌نسب ساخته‌اند. مسعودی او را با نام «وهکرت» پسر فردال، پسر سیامک پسر نرسی، پسر کیومرث (مسعودی، ۱۳۹۰: ۲۸۷/۱) معرفی کرده است و نویسندگان دیگری همچون ابن‌بلخی، حمزه اصفهانی و نویسندۀ گمنام کتاب *مجم‌التواریخ و القصص* او را به نام «ویکرت» خوانده و نسب او و برادرش هوشنگ را به فرواک/ فروال پسر سیامک پسر مشی پسر کیومرث رسانیده و آنان را پیامبران زمان خود می‌دانند (ابن‌بلخی، ۱۳۸۵: ۱۰، ۲۷؛ اصفهانی، ۱۳۴۶: ۲۰، ۳۰؛ *مجم‌التواریخ*، ۱۳۱۸: ۲۴).

در متون دینی زرتشتی، وئیکرد را بنیانگذار کشاورزی (warzīdārīh) و آئین دهقانی (dehigānīh) دانسته که پرورنده جهان (gēhān parwardār) است و برادرش هوشنگ را بانی قدرت شاهی و فرمانروایی بر دنیا (gēhān xwadāyīh) و نگاهبانی جهان (gēhān pānagīh) و برپا دارنده قانون و داد و دهیوبدی (dahibedīh) و سرپرست و قیم آفریدگان (rāyēnīdārīh ī dām) می‌دانند (کتاب پنجم دینکرد، فصل ۴، بند ۲، نک: آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۶: ۳۸؛ دینکرد هفتم، مقدمه، بندهای ۱۶ و ۱۷، نک: راشد محصل، ۱۳۸۹: ۲۰۰؛ کتاب دینکرد هشتم، فصل ۱۲، بند ۵، نک: نظری فارسانی، ۱۳۹۷: ۵۹؛ موله، ۱۳۹۵: ۴۶۸؛ مولایی، ۱۳۹۵: ۸۰۹؛ Madan, 1911: 688).

می‌دانیم که میان اداره جامعه و برقراری نظم و قانون در آن و تأمین نیازهای غذایی و امور اقتصادی از طریق کشاورزی، رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. بطوری‌که پیدایش نخستین دولت‌شهرها کمی پس از رواج کشاورزی و زراعت بوده است. تجربه زیسته آدمیان نشان داده که با پیدایش کشاورزی و کاشت زمین، به تدریج یکجانشینی و سکونت رواج یافت و به دنبال آن، آغازین اجتماعات انسانی و به اصطلاح مدنیت‌ها شکل گرفت و گسترش یافت. تجمع انسان‌ها در یک مکان، ضرورت پیدایش نظم سیاسی در قالب ساختار اداری و حکومتی را پیش آورد و نظام دولت‌شهرها پدید آمد. افرادی در مقام برپایی نظم اجتماعی و اجرای مقررات، قدرت را به دست گرفته و نقش قانونگذاران و مجریان قانون را ایفا کردند و گروهی دیگر وظیفه کشاورزی و تأمین معاش و امور وابسته به آن را بر عهده گرفتند و به این ترتیب طبقات اجتماعی بر اساس نوع شغل و حرفه‌ای که هر یک از اعضای جامعه بدان متعهد بودند، پدید آمد. بر این اساس، به نظر می‌رسد سامان دادن به جوامع بشری از طریق قانون‌گذاری و تشکیل حکومت و نیز آبادانی و کشاورزی جهت تأمین نیازهای معیشتی انسان‌ها، دو مقوله بهم وابسته و دو وظیفه توأمان است. به عبارتی بهتر، جهان آباد نمی‌شود مگر به مدد کشاورزی و زراعت و از سویی، جهان سرسبز و آباد نیاز به حاکمان و شاهانی دارد که امور مربوط به آن را در اختیار داشته و اداره کنند و قوانین را به اجرا گذارند.

وئیکرد، بانی گمنام کشاورزی و پیشوای طبقه دهقانی ۷

این واقعیت تاریخی، الگویی برای پیدایش اسطوره‌های بنیانگذاری جوامع و ساختار آن به وجود آورد. در اساطیر ایرانی، کیومرث پیش نمونه نخستین انسان است. موجودی کامل با پیکری درخشان (بندهش، فصل ۹، نک: بهار، ۱۳۸۰: ۸۰؛ وزیدگی‌های زادسپرم، فصل ۲، بند ۱۰، نک: راشد محصل، ۱۳۸۵: ۳۸) که از نطفه‌اش، اولین زوج بشری با نام‌های مشی و مشیانه زاده شدند تا نسل آدمی را گسترش دهند و چنین نیز شد. با پیدایش آغازین اجتماعات انسانی، هوشنگ به عنوان پایه‌گذار نخستین حکومت در عرصه تاریخ پیشدادی چهره نمود و برادرش وئیکرد موجد کشاورزی و زراعت شناخته شد. در این خوانش از اساطیر، به خوبی توأمان بودن دو وظیفه پادشاهی و کشاورزی، یا به اصطلاح دهیوبدی و دیهکانی را در وجود دو برادر می‌توان دید. دینکرد پنجم به این نکته تصریح می‌کند که هوشنگ به سبب داشتن فره برتر، فرمانروای جهان شد و وئیکرد به دلیل داشتن وظیفه دهقانی، به مقام کشاورز و پرورنده جهان نائل آمد و اعقاب ایشان تخمه فرمانروایان را در میان نسل دهقانان افزایش دادند (کتاب پنجم دینکرد، فصل ۴، بند ۲، نک: آموزگار و تفضلی، ۱۳۸۶: ۳۸). همبستگی و توأمان بودن این دو خویشکاری در وجود دو برادر را در عباراتی از دینکرد هفتم نیز می‌توان مشاهده کرد. در آنجا ذکر شده که فره پیامبری به سوی وئیکرد و هوشنگ پیشدادی آمد «برای آراستن دادِ دهگانی (dād ī dehigānīh). برزیگری جهان و دهدی و جهان‌پایی اندر جهان. ایشان به برادری و دین دادی (قانون دین) و هم‌نیروی دهدی و برزیگری، جهان را بیاراستند از طریق رواج قانون دین اورمزد و آراستن پیوند (خویشاوندی) میان آفریدگان اورمزد» (دینکرد هفتم، مقدمه، بندهای ۱۶ و ۱۷، نک: راشد محصل، ۱۳۸۹: ۲۰۰). با کمی دقت در ترکیب اضافی «دادِ دهگانی»، می‌توان دو لغت «داد» به معنای قانون و اجرای آن که وظیفه پادشاه و حاکم است و کلمه «دهگانی» که مفهوم برزیگری و کشاورزی از آن مستفاد می‌شود، را در کنار یکدیگر دید. این عبارت ترکیبی، توأمان بودن دو کارکرد و وظیفه را در وجود دو برادر یعنی هوشنگ و وئیکرد تصریح می‌کند. این باور در سخنان نقل شده از خسرو انوشیروان نیز آشکارا دیده می‌شود. او به شاهان توصیه می‌کرد که «از دهگانی پاسداری کنید هم‌چنانکه از کشور

پاسداری می‌کنید که این دو برادرانند. نیای دور ما هوشنگ، با همه پادشاهی، دهگان بود» (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۹). ابوریحان بیرونی نیز ضمن شرح دو جشن باستانی ایرانی، یعنی تیرگان (سیزدهمین روز از ماه تیر) و خرم‌روز (نخستین روز از دی‌ماه)، توأمان بودن و پیوستگی دو امر پادشاهی (دهیوبدی) و کشاورزی (دهقانی) را تأکید می‌کند. او در بیان دلایل برگزاری جشن «تیرگان» ضمن شرح داستان تیراندازی آرش، دلیل دیگری را هم متذکر می‌شود: «سبب دوم آن است (دهوفذیه) که معنای آن حفظ و حراست است و فرمانروایی در آن و دهقنه که معنای آن عمارت دنیا و زراعت و قسمت آن است، با هم توأم اند که عمران دنیا و قوام عالم بدان‌هاست و فساد عالم با این دو اصلاح می‌پذیرد» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۳۵). همو درباره جشن «خرم‌روز» نیز می‌نویسد: «در این روز پادشاه با دهقانان و برزیگران مجالست می‌کرد و در یک سفره با ایشان غذا می‌خورد و می‌گفت من امروز مانند یکی از شما هستم، با شما برادر هستم، زیرا قوام دنیا به کارهایی است که به دست شما می‌شود و قوام عمارت آن هم، به پادشاه است... پس من که پادشاه هستم با شما برزیگران برادر خواهم بود و مانند دو برادر مهربان خواهیم بود بخصوص که دو برادر مهربان، هوشنگ و ویکرد چنین بودند» (همان: ۳۴۴ - ۳۴۵).

اما چطور دهقانی، هم‌سنگ و هم‌ارز پادشاهی تواند بود؟ چگونه است که پادشاه خود را با دهقانان، برادر می‌خواند و هم سفره می‌داند؟ آنچه در اینجا نکته کلیدی است، مفهوم «دهقانی» است. به نظر می‌رسد بر خلاف برداشتی که امروزه از واژه دهقان استنباط شده و معنای آن به امر کشاورزی و برزگری محدود گشته، این لغت پیش‌تر از توسع معنایی و گستره کارکردی فزون‌تری برخوردار بوده است. با توجه به عبارات برگرفته از کتب دینکرد، شاید بتوان دهقانی را ترکیب دو وظیفه اداره و اجرای قانون و فرمانروایی (دهیوبدی) همراه با نقش کشت و زرع و برزیگری (دهکانیه) دانست. به عبارتی دیگر این دو نقش، دو روی یک سکه‌اند. زیرا کاملاً همسو و همراه با هم آمده و چنین برداشت می‌شود. چنانکه در سخن خسرو انوشیروان نیز آشکارا به تجمیع این دو خویشکاری البته در وجود هوشنگ اشاره شده است و چه بسا او زیرکانه برای آنکه به زعم خویش جایگاه پادشاهی را تضعیف

وئیگرد، بانی گمنام کشاورزی و پیشوای طبقه دهقانی ۹

نکرده باشد، بی‌آنکه نامی از وئیگرد دهقان بیاورد، امر دهقانی را در شخص هوشنگ- شاه پیشدادی- منحصر کرده است. و یا به گمان برخی به منظور آنکه افتخار تمامی پیشرفت‌های تمدنی به هوشنگ، بانی سلسله پیشدادی و پدر خاندان پادشاهی برسد، نام وئیگرد دهقان و نقش بنیادین او در پیدایش کشاورزی، در سالیان آخر ساسانی حذف گردیده است (کریستین سن، ۱۳۸۳: ۱۹۳). بهر روی اینک هوشنگ و برادرش وئیگرد در متون دینی مزدایی، لقب پیشداد گرفته و در منابع تاریخی اسلامی پیامبر نامیده شده‌اند، شاید گواهی باشد به وحدت و یگانگی این دو خویشکاری و وظیفه اجتماعی. بر این اساس، اگر هوشنگ می‌تواند هر دو وظیفه پادشاهی (اداره جهان) و دهقانی (آبادانی جهان) را در خود جمع کند، چه بسا بتوان برای شخصیت وئیگرد نیز چنین تجمیع خویشکاری را متصور شد. به عبارت دیگر شاید بتوان ادعا کرد که وئیگرد نیز می‌تواند همزمان هم پادشاه باشد و جهان را اداره کند و هم دهقان باشد و در عمارت و آبادانی آن بکوشد.

واژه «دهقان» تحول یافته کلمه dahīgān است که از لغت dahyu فارسی باستان به معنی سرزمین، کشور گرفته شده است و دهیگان یعنی متعلق به ده، سرزمین و کشور (Kent, 1971: 24; Mackenzi, 2011:223; Tafazzoli, 1961: 190). آشکار است که در این دوره لفظ «ده» بر قلمرو وسیعی از سرزمین‌ها اطلاق شده و مفهومی همچون کشور و میهن را دارد. چنانکه داریوش شاه هخامنشی در کتیبه بیستون، خود را شاه دهیوها، یعنی شاه کشورها می‌خواند (Kent, 1961: 116). اما آنچه کلمه دهقان را به عنوان یک اصطلاح و ترم اجتماعی مشخص می‌کند، در جامعه باستان ایران تا نیمه دوم حکومت ساسانی تجربه نشده بود. تا آن زمان سلسله مراتب اجتماعی طبقه بالای جامعه بر اساس کتیبه شاپور اول در حاجی‌آباد شامل شهریاران، واسپوهران، بزرگان و آزادان بود و منظور از آزادان، همان اشراف فرودست و نجبای زمیندار کوچک بودند (شیپمان، ۱۳۸۴: ۸۹؛ جانستن، ۱۳۹۲: ۱۶۱؛ عریان، ۱۳۸۲: ۳۸؛ دریایی، ۱۳۸۳: ۳۱؛ جم، ۱۳۹۲: ۲۶).

اما در میانه دوران ساسانی به دنبال جنبش‌های مساوات‌طلبانه مزدکیان و شورش‌های طبقه تهیدست جامعه، لزوم اجرای اصلاحاتی در زمینه‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی

در جامعه به روشنی مطرح شد. قباد پادشاه ساسانی (۴۸۸-۵۳۱ م.) و جانشینش خسرو انوشیروان (۵۳۱-۵۷۹ م.) برای کاستن از قدرت اشراف بلندپایه که پیوسته در امور سیاسی دخالت کرده و در برابر سیاست‌های پادشاه اخلاص‌گری می‌کردند و نیز برای دادن اندک امتیازی به تودهٔ فرودست جامعه، دست به اصلاحاتی در امور سیاسی و اقتصادی زدند و همزمان تغییراتی در ساختار سلسله مراتب طبقاتی پدید آوردند که نتیجهٔ آن زایش طبقهٔ نوظهوری از بطن قشر آزادان (āzādān) با عنوان دهقانان بود. نجبای خرده‌مالکی که به تدریج در سایهٔ حمایت‌های حساب شده و برنامه‌ریزی شدهٔ حکومت مرکزی، قدرت یافته و به عنوان یک طبقهٔ فعال اجتماعی شناخته شدند و توانستند نقش فعال‌تری در سیاست‌های حکومت مرکزی ایفا کرده و از منزلت اجتماعی بیشتری برخوردار شوند که این امر به زیان جایگاه و موقعیت اشراف تمام شد. دهقانان به مرور از امتیازات طبقهٔ نجبا همچون داشتن سواد و توانایی خواندن و نوشتن، آموزش فنون نظامی، تربیت و آشنایی با آداب زندگانی مردمان فرهیخته بهره‌مند شدند. آنان ادارهٔ امور دهکده‌ها را به شکل موروثی در اختیار داشته و به عنوان عامل و نمایندهٔ حکومت در میان روستائینان و حلقهٔ ارتباطی میان دولت و کشاورزان بودند. وظیفهٔ آنان جمع‌آوری مالیات از روستائیان، رسیدگی به امور عمرانی در نواحی خود همچون تعمیر پل‌ها، راه‌ها، امور مربوط به قنات‌ها، سدها و کانال‌های آبیاری بود و در صورت لزوم گاه در امور نظامی و یا سرکوبی شورش‌ها نیز حضور می‌یافتند. در قبال خدمات آنان، دولت اختیار روستاها و آبادی‌ها را به صورت تیول به ایشان واگذار کرد (کریستین‌سن، ۱۳۸۶: ۶۵ - ۶۶؛ دریایی، ۱۳۸۳: ۱۶۵؛ طاووسی و میرزایی، ۱۳۸۳: ۵۲؛ فاضلی‌پور، ۱۳۸۰: ۵۳، ۸۳ - ۸۴). شاید بتوان خاطرهٔ افرادی از این طبقه را در شخصیت ریدک، غلام خوش آرزوی خسرو قبادان در متنی پهلوی با همین عنوان باز جست. کسی که در نتیجهٔ رویکرد دربار و بازنگری و اصلاحات در سیاست‌های حکومت، توانسته بود از امتیازات طبقات بالای جامعه برخوردار شود. بر اساس این متن او به دانش زمانه آگاه بود، فرهنگ آموخته و بر علوم دینی اشراف داشت، از دقایق و ظرایف شغل دبیری بهره برده و به انواع هنرها همچون خوشنویسی، سوارکاری،

نیزه‌اندازی، شمشیرزنی، چوگان بازی، نواختن آلات موسیقی، سرودن شعر و چکامه و دانش ستاره‌شناسی آراسته بود و سزاوار آنکه ندیم و همنشین خلوت و جلوت پادشاه ساسانی باشد (Corpus of Pahlavi Texts, 1913: 27-28). ریدک اگر چه در متن پهلوی از طبقه واسپوهران معرفی شده (همان)، اما روایت عربی از همین متن، او را پسر یکی از دهقانان خوانده است (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۴۴۷؛ کارگر، ۱۳۸۹: ۳۴). این تفاوت در قرائت طبقه‌ای که او بدان وابسته است، تأییدی است بر آنچه که درباره ارتقای طبقه دهقانان و دستیابی ایشان به امتیازات گروه نجبا و واسپوهران مطرح شد. وظایف متعدد و زیربنایی این طبقه، به تدریج بر نفوذ اجتماعی ایشان در میان روستاییان از یک طرف و وابستگی حکومت به این طبقه از سویی دیگر می‌افزود. نتیجه این سیاست، رسیدن به نوعی از تکثرگرایی و دور شدن از سازوکار تمرکزگرایی بود که ساختار حکومت ساسانی بر آن قرار داشت. بطوریکه دهقانان به منافع خویش بیش از بقای حکومت بها داده و در آستانه حمله اعراب به ایران، ترجیح دادند از منافع حکومت به نفع زاد و رود خود چشم‌پوشی کنند. با ورود تازیان به ایران، گروهی از دهقانان سیاست سازش و آشتی با اعراب را در پیش گرفته و با پرداخت جزیه و همراهی با فاتحان تازه‌وارد، موقعیت خویش را حفظ کرده و در مقام و جایگاه اجتماعی قدیم باقی ماندند و به انجام وظایف خود، اینک برای سروران و اربابان جدید ادامه دادند. از آنجا که دهقانان از معتمدان محلی و آگاه به سرزمین‌های خود و آشنا به ساختار مالی و اقتصادی و نیز امور سیاسی بودند، به عقل و تدبیر شناخته شده و طرف مشورت و یاری اعراب قرار گرفتند (جهشیاری، ۱۹۸۸: ۳۱؛ نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۶۷ - ۴۶۸) و راهنمایی‌های ارزنده‌ای درباره شیوه‌های اداره کشور به ایشان دادند (یعقوبی، ۱۳۸۹: ۱۴۵/۲). آنان با پرداخت جزیه برای خود و روستاییان تحت اختیارشان، جلوی کشتار و غارت روستاها و سرزمین‌های خود را گرفته و با ادامه وظیفه جمع‌آوری مالیات و پرداخت آن به خزانه دولت تازه تأسیس اسلامی، مورد توجه و اقبال حاکمان مسلمان قرار گرفتند و به دلیل آنکه در انجام وظایف به نیکی و درستی عمل می‌کردند، به پاکدستی و صداقت و راستگویی نیک‌نام شدند. بطوریکه بسیاری از حاکمان محلی عرب

به این مسئله معترف بودند که گرفتن خراج از ایشان بسیار آسان‌تر از وصول همان مال از والیان عرب است و دهقانان را با صفات «بصر بالجبايه» و «اوفى بالامانه» و «اهون فى المطالبه» می‌ستودند (الطبرى، ۱۹۶۷، الجزء الخامس: ۵۲۳). این شیوه از رفتار و مناسبات دهقان‌ها با والیان عرب، زمینه‌پدایش خوش‌بینی و حرمت و احترام فراوان جامعه اسلامی و عربی را برای این طبقه فراهم آورد. چنانکه هم حاکمان عرب و هم نویسندگان و مورخین مسلمان، دهقانان را به عنوان مردمانی با فضل و کمال، فرهیخته و با فرهنگ، انسان‌های نژاده و آزاده می‌شناختند. در فرمانی از امام علی (ع) مبنی بر نحوه گرفتن خراج از مردم سواد، نشان و علامت دهقانان داشتن انگشتری زرین در دست (که مهر آنان نیز بود) و سواری بر اسب ذکر شده است: «الذین یرکبون البرادین و یختمون بالذهب» (قدامة بن جعفر، ۱۹۸۱: ۳۶۸؛ البلاذری، ۱۹۸۷: ۳۷۹) و یا وقتی طبری به معرفی یکی از فرزندان مروزان، حاکم یمن که دست‌نشانده امپراتوری ساسانی بود، می‌پردازد با الفاظ ستایش آمیزی او را تربیت شده فرهنگ ایرانی دانسته که با وجود عرب بودن، زبان پارسی می‌داند و آسوار است و به سان دیهکانان (یتدهقن) زندگی می‌کند (طبری، ۱۳۶۲: ۱/ ۲؛ ۷۶۵؛ الطبرى، ۱۹۶۷، الجزء الثانی: ۲۱۵) و یا شاعری در توصیف پوراندخت از پادشاهان اواخر دوره ساسانی او را «دهقانه» نامیده که شاهان بر او نماز می‌برند و خراجش می‌دهند (مقدسی، ۱۳۷۴: ۵۲۱). در دوران اسلامی «دهقانی» همچون عنوان و امتیازی بود که گاه پادشاهان به زیردستان خود می‌بخشیدند. چنانکه سلطان مسعود غزنوی به سه تن از سران ترکمان سلجوقی شرف «دهقانی» عطا کرد و دستور داد آنان را «دهقان» خطاب کنند (بیهقی، ۱۳۸۸: ۱/ ۴۸۹).

با علم بدین موضوع می‌توان دید که در متون نوشتاری قرون نخستین اسلامی، برای واژه دهقان دایره وسیعی از معانی متنوع ذکر شده و همراه با لغاتی همچون مرزبان، ملوک و مهتران (مجم‌التواریخ، ۱۳۱۸: ۳۲۸)، اشراف‌زاده و نجیب‌زاده (نرشخی، ۱۳۸۷: ۹ - ۱۰)، اعیان و بزرگان، اسواران و دهسالاران (بلاذری، ۱۳۶۴: ۱۶۳) و گاه رعیت و زارع (دینوری، ۱۳۶۶: ۱۴۲) آمده که از یک‌سو نشان از سرگشتگی نویسندگان مسلمان در فهم وظایف

و نیکرد، بانی گمنام کشاورزی و پیشوای طبقه دهقانی ۱۳

و خویشکاری طبقه دهقانان بوده و از سویی دیگر بیانگر تنوع و تکثر کارهایی است که در غیبت قدرت متمرکز حکومتی، بر عهده این گروه قرار داشته است. مسعودی یادآوری می‌کند که طبقه دهقان به پنج مرتبه تقسیم می‌شد که هر مرتبه لباسی خاص داشت که وجه تمایزشان بوده است (مسعودی، ۱۳۹۰: ۱/ ۲۷۸). این گفته شاید ناظر بر تنوع وظایف دهقانان در این دوران باشد.

در قرون نخستین اسلامی که سرزمین ایران مرحله دشوار گذار از سلطه پادشاهی‌های باستانی را از سر می‌گذراند و دوران استیلای عرب را تجربه می‌کرد، یکی از تأثیرگذارترین نقش‌هایی که دهقانان بر عهده داشتند، حفظ و پاسداری از فرهنگ، زبان، آداب و رسوم، سنت‌ها و ارزش‌های ایرانی، میراث روایی و نیز تاریخ حماسی و باستانی و انتقال آن به دوران اسلامی بود (کندی، ۱۳۹۳: ۲۲؛ محمدی ملایری، ۱۳۷۹: ۳۵۷-۳۵۸). دهقانان نه تنها نماینده تمام عیار خصایل پهلوانی و فضایل ایرانی و جامع سنت‌های آن بوده، بلکه حامی و پشتیبان بسیاری از شاعران و ادیبان و سخنوران زبان فارسی بودند. بسیاری از شاعران بلندآوازه فارسی‌گوی، یا خود از خاندان‌های بزرگ دهقانی بودند همچون فردوسی (نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۷۲: ۷۵) و یا همچون فرخی و رودکی خود را مرهون الطاف و حمایت‌های دهقانان می‌دانستند (تفضلی، ۱۳۸۵: ۸۰؛ نظامی عروضی سمرقندی، ۱۳۷۲: ۵۸). نویسنده تاریخ سیستان اذعان می‌دارد که حاکمان عرب، شیفته شنیدن اندرزها و سخنان حکیمانه ایرانیان بودند و باور داشتند که «دهاقین را سخنان حکمت باشد» (تاریخ سیستان، ۱۳۸۱: ۱۳۲). بلعمی در نگارش تاریخش، خود را وام‌دار دهقانانی می‌داند که او را از گذشته ایران و تاریخ شاهان باستان ایران آگاه کرده‌اند (بلعمی، ۱۳۹۲: ۵-۶). این خویشکاری و مسئولیت سبب شد تا در فرهنگ واژگانی نویسندگان و شاعران ایرانی، واژه دهقان بر مفهوم هویت ایرانی و مشخصاً زبان فارسی دلالت کند:

از ایران وز ترک وز تازیان
نژادی پدید آید اندر میان
نه دهقان، نه ترک و نه تازی بود
سخن‌ها به کردار بازی بود

(فردوسی، ۱۳۸۲: ۲/ ۱۸۶۵).

در نگارش شاهنامه ابومنصوری و به دنبال آن شاهنامه فردوسی، نقش دهقانان در بازگویی تاریخ حماسی و پهلوانی کاملاً آشکار است به طوری که آنان را «خداوندان کتب» خوانده‌اند. ابومنصور عبدالرزاق به وزیر خویش ابومنصور معمری فرمان داد تا خداوندان کتب اعم از دهقانان و فرزندان و جهان‌دیدگان را برای نگارش تاریخ باستان ایران گرد هم آورد تا «این نامه‌های شاهان و کارنامه‌هاشان و زندگانی هر یکی و روزگار داد و بیداد و آشوب و جنگ و آیین از کی نخستین که اندر جهان او بود که آیین مردمی پدید آورد و مردمان از جانوران پدید آورد تا یزدگرد شهریار که آخر ملوک عجم بود» (مقدمه شاهنامه ابومنصوری، نک: دهقانی، ۱۳۹۴: ۲۹ - ۳۰) را جمع‌آوری نموده و به نگارش درآوردند. فردوسی در آغاز داستان کیومرث، راوی خود را دهقانی زبان‌آور و سخنگوی معرفی می‌کند:

سخنگوی دهقان چه گوید نخست که نام بزرگی به گیتی که جست

(فردوسی، ۱۳۸۲: ۱/۱۱). زیاد بن ابی‌سفیان حاکم بصره از دهقانی می‌گوید که برایش از پادشاهی و تاریخ پرشکوه و جلال ساسانیان نقل می‌کردند (بیهقی، ۱۹۹۹: ۲۰۶). این دلبستگی و علاقه دهقانان به حفظ تاریخ گذشته و مفاخره به شاهان ایرانی و تلاش برای واگویی و تکرار روایتی از پیشینه بشکوه ایران، سبب شد تا به تدریج واژه دهقان در قاموس زبان فارسی معادل فردی تاریخ‌دان، مورخ و حافظ و ناقل روایات و اساطیر کهن معنا شود (خلف تبریزی، ۱۳۸۰: ۴۰۵؛ انجوشیرازی، ۱۳۵۹: ۲۱۷۱؛ دهخدا، ۱۳۷۷: ۱۱۳۱۷) و دهقانان در ردیف فقیهان و ادیبان و شاعران (الثعالبی، ۱۹۸۳: ۱۸۷) جامعه فرهیخته ایرانی را شکل دهند و زبان دهقان، مترادف زبان فارسی شود آنگونه که در فرهنگ‌های عربی، سخنوران بزرگ را با تعبیر «دهاقین‌الکلام» مورد خطاب قرار داده‌اند (فتوحی رودمجنی به نقل از ابن رشیق القیروانی، ۱۳۹۷: ۳۴).

اما آنچه جایگاه دهقانان را به عنوان طبقه فرهیخته و آشنا با فرهنگ و کتابت تعالی می‌بخشد، سخن ابوریحان بیرونی است که دهقانی و کتابت را مقوله‌ای واحد دانسته و از این مرحله گامی فراتر نهاده و میان امری زمینی و اجرام آسمانی همچون سیارات و ستارگان، نسبتی مستقیم قائل شده و ستاره تیر (عطارد) را ستاره نویسندگان و دهقانان

برمی‌شمارد. لازم به ذکر است که پیش از بیرونی، ابومعشر بلخی نیز عطارد را ستاره نویسندگان و وزرا و حکما می‌دانست (ابی‌معشر الفلکی، بی‌تا: ۴۰). بیرونی در ادامه شرح جشن «تیرگان»، بلافاصله پس از تأکید بر توأمان بودن دو مقوله پادشاهی و کشاورزی، به مسأله کتابت و دبیری پرداخته و می‌نویسد: «کتابت در تلو آن و مقترن به این دو (یعنی دهوفذیه و دهقنه) می‌باشد. اما دهوفذیه از هوشنگ صادر شد و دهقنه را برادر دیگر او رسم نموده و نام این روز تیر است که عطارد باشد که ستاره نویسندگان است. در این روز بود که هوشنگ نام برادر خود را بزرگ گردانید و دهقنه را به او داد و دهقنه و کتابت یک چیز است و این روز را از راه اجلال و اعظام، عید گردانیدند و در این روز هوشنگ مردم دنیا را امر کرد که لباس کاتبان بیوشند و دهقانان را نیز بر همین کار، امر کرد» (بیرونی، ۱۳۶۳: ۳۳۵ - ۳۳۶). این عبارات به روشنی بیان می‌کند که نتیجه ظهور حکومت‌ها و گسترش کشاورزی و مدنیت، اختراع خط و پیدایش نوشتار در جوامع است. او تأکید می‌کند که میان دهقانی و دبیری، رابطه‌ای مستقیم وجود داشته بطوریکه در نظر و دیدگاه او «دهقانی» همان «کتابت» است.

با توجه به این سخنان، ستاره تیر(عطارد) که ستاره دبیران است، به دهقانان نیز تعلق می‌گیرد. شاید به دنبال چنین باوری بود که در سنت ادبی ایرانی، از دیر زمان ستاره تیر را «دبیر فلک» می‌نامیدند (یا حقی، ۱۳۸۶: ۲۶۴):

زیرش عطارد آنکه نخوانیش جز دبیر یک نام او عطارد، یک نام اوست تیر

(رودکی، ۱۳۷۴: ۷۸).

اما آنچه ستاره تیر(عطارد) را به طبقه دبیران پیوند داده و از آن ایشان کرده، مربوط به تعاملاتی است که میان ایرانیان و به ویژه پارسیان با همسایگان میان‌رودانی آنها وجود داشته و منجر به اخذ و تأثیرپذیری از فرهنگ و اسطوره‌های یکدیگر شده است. تیری (tīrī/tīriya) نام پارسی شده عطارد بوده که امروز به تیر(tīr) بدل گردیده است. برای مردمان بابل، عطارد ستاره منسوب به خدای نبو بود. نبو (nabu) را یکی از ایزدان میان‌رودانی و فرزند خدای مردوک می‌دانند که نماد خرد و اندیشه بود و خویشکاری‌اش

نوشتن تقدیر آدمیان. او را به عنوان خدای نویسندگی و دبیری و حامی کاتبان می‌شناختند و تجسم گیتیانه‌اش در هیئت ستارهٔ عطارد جلوه‌گری می‌کرد. گرچه بعدها به تدریج این ایزد، جایگاهش را از دست داده و در خدایان دیگری همچون آ (EA) و مردوک مستحیل گردید (بلک و گرین، ۱۳۸۳: ۲۲۱ - ۲۲۲؛ بویس، ۱۳۸۰: ۲۹۸؛ مک‌کال، ۱۳۷۳: ۳۷؛ Boyce, 1982: II/31 - 32; Russel, 1987: 295; Panaino, 2005; این ایزد روی خوش نشان داده و در میان ماده‌ها و پارس‌ها با اقبال زیادی روبرو شد (بویس، ۱۳۷۷: ۲۱۸ - ۲۱۹). محققان گمان می‌کنند که دبیران آرامی دربار هخامنشی، در جذب و پذیرش این خدا در انجمن ایزدان ایرانی نقش مؤثری داشته‌اند. زیرا این خدا نماینده و پشتیبان ایشان بود. این باور باستانی ایرانی که ستارهٔ تیر خدای دبیری و نگارش است، به دورهٔ اسلامی نیز تسری یافت و در ادب و شعر فارسی بازتاب پیدا کرد و با القابی همچون کاتب گردون، دبیر انجم، مستوفی دیوان اعلاء، کاتب علوی، مستوفی گردون توصیف شده است (مولایی، ۱۳۸۶: ۴۵۲ - ۴۵۴). در اساطیر ارمنی نیز، تیر، ایزد کتابت و سخنوری و علوم و هنر بوده است (آیوازیان - ترزیان، ۱۳۹۱: ۹۸ - ۹۹) و چه بسا این باور از سرزمین ارمنستان به ایران وارد شده باشد (بویس، ۱۳۷۴: ۹۶). کتاب *التفهیم* جایگاه سیارهٔ عطارد را طبقهٔ دبیران و صاحب‌دیوانان می‌داند که بر قوت اندیشیدن نظارت داشته و تصویر آن را به شکل چهرهٔ مردی می‌انگارد که بر کرسی نشسته و مشغول خواندن کتابی است و تاجی بر سر و جامه‌ای به رنگ زرد و سبز بر تن دارد (بیرونی، بی‌تا: ۳۷۰ - ۳۹۲). بر اساس این تصویرگرایی، شاید بتوان حدسیاتی دربارهٔ رنگ جامهٔ دبیران و دهقانان که پیش‌تر مسعودی و بیرونی به آن اشاره کرده بودند، مطرح کرد که چه بسا لباس این قشر از جامعه به رنگ زرد و سبز و یا طیفی از خانوادهٔ مربوط به این رنگ‌ها بوده است. آنچه این گمان را دربارهٔ رنگ جامهٔ این دو طبقه تقویت می‌کند، اشاره‌ای است که در داستان ویس و رامین آمده است. آنجا که دایهٔ ویس به مادر او، شهرو، شکایت کرده و از مشکل‌پسند بودن شاهدخت جوان شکوه نموده که با وجود آنکه او لباس‌هایی رنگارنگ دارد، اما به هریک از آنها خرده می‌گیرد:

و گرچه گونه‌گونه خز و دیباست	همی نپسندد اکنون آنچه ما راست
بگوید هر یکی را چند آهو	چو بیند جامه‌های سخت نیکو
کبودست این سزای سوگواران	که زردست این سزای نابکاران
دو رنگست این سزاوار دبیران	سفیدست این سزای گنده پیران

(گرگانی، ۱۳۴۹: ۴۶-۴۷).

در مصرع پایانی اشاره به دو رنگ بودن لباس دبیران شده همانگونه که بیرونی لباس عطار را دو رنگ آورده است. از سویی دیگر می‌دانیم که جامعه کشاورزان و دهقانان در دوره ساسانی کبودرنگ بوده است و رنگ کبود طیفی از رنگ‌های سبز تا آبی را شامل می‌شود (ویدن‌گرن، ۱۳۹۳: ۲۸). در بندهش نیز تأکید شده است که لباس ایزد سپهر همچون جامعه واستریوشان (کشاورزان و دهقانان) کبودرنگ است (بندهش، فصل ۴، نک: بهار، ۱۳۸۰: ۴۸).

با توجه به اینکه پیش‌تر جایگاه دهقانان در طول تاریخ پیش از اسلام و در دوران اسلامی مطرح شد، جای تردید باقی نمی‌ماند که بخش اعظمی از دهاقین مردمانی فرهیخته، دانش‌دوست و فرهنگ‌مدار بوده و با طبقه دبیران مناسبات نزدیکی داشته و چه بسا خود از جمله دبیران و ادباء و نویسندگان بوده‌اند و بیرونی با اشاره به این پیشینه، چنین ادعایی کرده است. امر به پوشیدن لباس و جامعه یکسان توسط دبیران و دهقانان در سخن بیرونی، نشانی از هم‌شأن بودن این دو طبقه است. بر این مبنا، اگر وئیکرد را علاوه بر پیشوای دهقانان، رد و سرور طبقه دبیران نیز بنامیم شاید سخنی به گزاف نباشد. هر چند برخی منابع، بنیان نهادن طبقه دبیری را به تهمورث نسبت می‌دهند (خیام، ۱۳۷۹: ۶۵). بنابراین با عطف به سخنان پیش‌گفته از ثعالبی که دهقانان را هم‌ردیف فقیهان و ادیبان و شعرا آورده و با توجه به سخن مسعودی که طبقه دهقانان را شامل پنج مرتبه می‌دانست و بی‌آنکه ذکری از نام این پنج مرتبه بیاورد، می‌نویسد که هر یک بنا به مرتبه و جایگاه خود جامعه‌ای مخصوص داشتند، چنانچه طبقه دهقانان را در مفهوم وسیع‌تر گرفته و منظور از آن را طیفی از افراد فرهیخته جامعه بدانیم که در حوزه علوم و دانش و فرهنگ می‌کوشند،

در آن صورت شاید بتوان گفت که طبقه دهاقین شامل پنج مرتبه فقیهان، شاعران، ادیبان، دبیران و عراه (عیاران) بوده است.

با این تفصیل می‌توان دید که جایگاه رفیع دهاقین و نقش مؤثر ایشان در حفظ فرهنگ و آداب ایرانی و تلاش آنان در تداوم سنن پادشاهی ساسانیان سبب شد تا این قشر از جامعه از چنان جاهت و پایگاهی برخوردار شود که با طبقه اشراف و بزرگ‌زادگان دوران پیش از اسلام پهلو زده و در فقدان آن طبقه، جایگزینی برای آن محسوب گردد. بی‌سبب نیست که خلیفه دوم مسلمانان، آنان را با عنوان «اشراف‌الاعاجم» مورد خطاب قرار داده است (حمید بن زنجویه، ۱۹۸۶: الجزء الاول، ۵۲۵). بر این اساس اگر شخصیت اساطیری وئیگرد از نسل شاهان پیشدادی و برادر هوشنگ، بانی پادشاهی‌های جهان، سرور و رد این طبقه نامیده شود، امری ناممکن و نسنجیده نخواهد بود.

اما اگر در پی سرنوشت طبقه دهقانان در تاریخ میانه ایران باشیم، به نظر می‌رسد با گذشت نخستین قرون اسلامی و پیدایش حکومت‌هایی با تشکیلات جدید و برآمدن سلسله‌های ترک و غیر ایرانی، جامعه ایران با تحولات شگرفی در ساختار طبقات اجتماعی روبرو شد. سلسله مراتب پیشین کاملاً تغییر کرد و طبقه جدیدی از رجال دینی و علمای اسلامی و نیز نظامیان ترک زبان که هر دو گروه در ساختار قدرت سیاسی دست داشته و نقش مؤثری ایفا می‌کردند، ظهور کرد. آنان به مدد موقعیت به دست آمده توانستند ثروت فراوان اندوخته و شکل جدیدی از طبقه نجبا و اشراف و اعیان را در جامعه ایجاد کنند. از سوی دیگر با تغییر نظامات اقطاعی و از میان رفتن طبقه زمین‌داران و مالکان روستاها، به تدریج از اهمیت و اعتبار طبقه دهقانان فرو کاسته شد و قدرت مالی و جاهت اجتماعی آنان رو به افول گذاشت بطوریکه دیگر در رأس هرم اجتماعی قرار نداشته و در نهایت واژه دهقان معنایی جز کشاورز و زارع پیدا نکرد (بولیت، ۱۳۹۵: ۵۲). کشاورزان و دهقانانی که اینک در خدمت تأمین نیازها و خواست‌های طبقه جدید متمول و متمکن قرار گرفتند.

به دنبال افول جایگاه دهقانان و تنزل شأن و مرتبت اجتماعی ایشان، اساطیر و پیوندهای افسانه‌ای مربوط به این قشر نیز از اذهان پاک شد. وئیگرد که روزگاری به عنوان پیشوا و

بنیانگذار کشاورزی و طبقه دهقانان از ارج و احترام خاصی برخوردار بود و روزی و جشنی و جامه‌ای و ستاره‌ای بدو اختصاص داشت، به تدریج در میانه آشوب‌های زمانه و انقلابات و تحولات اجتماعی، از خاطره‌ها محو گردید و دیگر نامی از وی در نوشته‌ها و متون ذکر نشد و امتیاز برپایی و بنیان‌گذاری امر مهم کشاورزی به شخصیت‌های نام‌آشنای دیگری همچون هوشنگ (فردوسی، ۱۳۸۲: ۱/۱۶؛ مقدسی، ۱۳۷۴: ۵۰۰؛ ابن‌بلخی، ۱۳۸۵: ۲۷) و یا منوچهر (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۵۰؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۱؛ ابن‌بلخی، ۱۳۸۵: ۳۷) تعلق گرفت. هر چند خاطره عظمت و بزرگی دهقانان و نقش تأثیرگذارشان در حفظ تاریخ حماسی و باستانی ایران هرگز از حافظه جمعی ایرانیان پاک نشد.

نتیجه

در باورهای اساطیری ایرانی، هوشنگ و وئیکرد دو برادر از نسل شاهان پیشدادی بودند که افتخار بنیانگذاری ساختار قدرت شاهی و برپایی داد و قانون (دهیوبدی) و نیز رواج کشاورزی و آئین دهقانی را به آنان منسوب می‌کنند. به تدریج در اواخر دوران ساسانی نام وئیکرد به فراموشی سپرده شد و افتخار امر کشاورزی و سیاست‌ورزی به شکلی توأمان با نام هوشنگ گره خورد. اگر چه نام وئیکرد از خاطره‌ها محو شد، اما آئین دهقانی بر جای ماند. به دنبال تحولات سیاسی و اجتماعی که در نیمه دوم حکومت ساسانی و به ویژه پس از شورش مزدکیان در جامعه رخ داد، زمینه بروز اصلاحاتی هر چند جزئی و به شکل آمرانه از بالا به پایین ضرورت یافت و این امر سبب ظهور طبقه‌ای نو از نجبای خرده‌مالک به نام دهقانان شد که حلقه اتصال حکومت با بدنه جامعه بود. این طبقه نوظهور، نقش میانداری و وساطت میان جوامع روستایی و حکومت مرکزی را ایفا کرده و وظیفه مهم آنان جمع‌آوری مالیات و رسیدگی به امور عمرانی و اداره مناطق تحت نفوذ خود بود. این قشر تازه به دوران رسیده که وجودش را مدیون تضعیف و کم‌رنگ شدن قدرت اشراف و خاندان‌ها می‌دید، تلاش می‌کرد با کسب امتیازات مخصوص به طبقه اشراف، همچون

آموختن دانش و علوم و حرف‌مختلف و انواع هنرها، خود را به عنوان طبقه فرهیخته جامعه نشان دهد و توانست رقیبی قدرتمند برای طبقه اشراف شود. با ورود اعراب به ایران و سقوط امپراتوری ساسانی، طبقه دهقانان نه تنها نابود نشد بلکه پایگاهی محکم‌تر یافت و خود را در خدمت اربابان جدید قرار داد. آنان علاوه بر انجام وظایف پیشین، نقش مهمی در انتقال فرهنگ و تمدن ایران باستان نیز داشتند. اعراب که از گذشته‌های دور شیفته آداب درباری ایرانیان و دانش و حکمت آنان بودند، از طریق دهقانان توانستند با این آداب و سنن آشنا شوند. برخی از دهقانان خود دست به قلم برده و رسالت سنگین احیا و تداوم سنت‌های ایرانی را بر عهده گرفتند و گروهی دیگر با تشویق و پرداخت هزینه‌های زندگی شاعران و حماسه‌پردازان، در این امر خطیر و سرنوشت‌ساز سهیم شدند. به این سبب، شأن و مقام دهقانان در قرون نخستین اسلامی ارتقا یافت و آنان نه تنها طبقه‌ای مرفه محسوب می‌شدند، بلکه وجاهت علمی و ادبی ویژه‌ای نیز یافتند و در ردیف فقیهان و دانشمندان و ادبا و شعرا قرار گرفتند. آنان با قشر فرهیخته دبیران هم‌سنگ گردیده به طوریکه در پوشش و جامه و نیز تعلق ستاره تیر به عنوان نماد آسمانی، همتای یکدیگر شدند. از این رو واژه «دهقان» در فرهنگ‌نامه‌های دوران اسلامی گستره معنایی یافت و به طیفی از قشر فرهیخته و ادب‌آموخته تعلق گرفت. دوران طلایی دهقانان تا قرن پنجم و ششم هجری ادامه یافت. اما با ظهور سلسله‌های حکومتی ترکان، به تدریج جایگاه دهقانان رو به افول گذاشت و در نهایت «دهقان» معنایی در حد کشاورز و برزرگر پیدا کرد.

کتابنامه:

- آیوایان- تریان، ماریا (۱۳۹۱). *اشتراکات اساطیری و باورها در منابع ایرانی و ارمنی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن‌بلخی (۱۳۸۵). *فارسانمه*. تصحیح لسترنج و نیکلسون. تهران: اساطیر.

وینکورد، بانی گمنام کشاورزی و پیشوای طبقه دهقانی ۲۱

ابی معشر الفلکی الکبیر (بی تا). *فیه طوالم الرجال و النساء بالتمام و الکلمات*. نسخه چاپ سنگی. مصر: قاهره.

اصفهان، حمزه بن حسن (۱۳۴۶). *سنی الملوک و الارض و الانبیاء*. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

الیاده، میرچا (۱۳۶۲). *چشم‌اندازهای اسطوره*. ترجمه جلال ستاری. تهران: توس.
انجوشیرازی، میر جمال‌الدین حسین بن فخرالدین حسن (۱۳۵۹). *فرهنگ جهانگیری*. ویراسته رحیم عقیقی. مشهد: دانشگاه مشهد.

البلاذری، احمد بن یحیی (۱۹۸۷). *فتوح البلدان*. بیروت: مؤسسه المعارف.
البلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۶۴). *فتوح البلدان*. ترجمه آذرتاش آذرنوش. تهران: سروش.
بلعمی، ابوعلی محمد بن محمد (۱۳۹۲). *تاریخ بلعمی*. تصحیح ملک‌الشعراء بهار. به کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: زوار.

بلک، جرمی؛ گرین، آنتونی (۱۳۸۳). *فرهنگ‌نامه خدایان، دیوان و نمادهای بین‌النهرین باستان*. ترجمه پیمان متین. تهران: امیرکبیر.

بندھش (۱۳۸۰). گزارنده مهرداد بهار. تهران: توس.
بولیت، ریچارد (۱۳۹۵). *اعیان نیشابور*. ترجمه هادی بکائیان و حمیدرضا ثنائی. مشهد: مرندیز.

بویس، مری (۱۳۷۴). *تاریخ کیش زرتشت*. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: توس.
_____ (۱۳۷۷). «جشن‌های ایرانی». *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان*، ج ۳، بخش

۲. گردآورنده: احسان یارشاطر. ترجمه حسن انوشه. تهران: امیرکبیر، صص ۲۰۵ - ۲۳۵.
_____ (۱۳۸۰). «بانو و دبیر، تأملی بیشتر بر آناهیت و تیر». ترجمه شهناز شاهنده. فرهنگ. ش ۳۷ - ۳۸، صص ۲۹۸ - ۳۰۶.

بیرونی، ابوریحان (۱۳۶۳). *آثارالباقیه*. ترجمه اکبر داناسرشت. تهران: امیرکبیر.
_____ (بی تا). *التفهیم لاوائل صناعه التنجیم*. تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: انجمن آثار ملی.
بیهقی، ابراهیم بن محمد (۱۹۹۹). *المحاسن و المساوی*. تصحیح عدنان علی. بیروت: دارالکتب العلمیه.
بیهقی، ابوالفضل محمد بن حسین (۱۳۸۸). *تاریخ بیهقی*. تصحیح محمد جعفر یاحقی و مهدی سیدی. تهران: سخن.

تاریخ سیستان (۱۳۸۱). تصحیح ملک‌الشعراء بهار. تهران: معین.
تفضلی، احمد (۱۳۸۵). *جامعه ساسانی*. ترجمه شیرین مختاریان و احمد باقی. تهران: نی.

- الثعالبی النیشابوری، ابی منصور عبدالملک (۱۹۸۳). *تتمه الیتمه الدهر فی محاسن اهل العصر*. شرح و تحقیق مفید محمد قمحیه. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ثعالبی، عبدالملک بن محمد بن اسماعیل (۱۳۶۸). *غرر الاخبار ملوک الفرس و سیرهم*. ترجمه محمد فضائلی. تهران: نقره.
- جانستن، جیمز هاوارد (۱۳۹۲). «دولت و جامعه در ایران اواخر عهد باستان». *ساسانیان*. ویراستار وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: مرکز، صص ۱۵۰ - ۱۶۷.
- جم، پدram (۱۳۹۲). «آزاد(āzād) و آزادان(āzādān)، منشأ و تحول آن از ایرانی باستان به ایرانی میانه غربی». *تاریخ ایران*. ش ۷۲/۵: صص ۱۷ - ۵۴.
- جهشیاری، ابی عبدالله محمد بن عبدوس (۱۹۸۸). *کتاب الوزراء و الکتاب*. تصحیح حسن‌الزین. بیروت: دارالفکر الحدیث.
- حمید بن زنجویه (۱۹۸۶). *کتاب الاموال*. تحقیق شاکر ذیب فیاض. الجزء الاول. الرياض: مرکز الملک فیصل للبحوث و الدراسات الاسلامیه.
- خلف تبریزی، محمدحسین (۱۳۸۰). *برهان قاطع*. تهران: نیما.
- خیام، عمر بن ابراهیم (۱۳۷۹). *نوروزنامه*. به کوشش علی حصوری. تهران: چشمه.
- دریایی، تورج (۱۳۸۳). *سقوط ساسانیان*. ترجمه منصوره اتحادیه و فرحناز امیرخانی حسینکلو. تهران: نشر تاریخ ایران.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). *لغت‌نامه*. تهران: دانشگاه تهران.
- دهقانی، محمد (۱۳۹۴). *تاریخ و ادبیات ایران، شاهنامه ابومنصوری*. تهران: نی.
- دینکرد هفتم (۱۳۸۹). گزارنده محمد تقی راشد محصل. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود (۱۳۶۶). *اخبار الطوال*. ترجمه محمود مهدوی دامغانی. تهران: نی.
- رودکی (۱۳۷۴). شرح و توضیح منوچهر ستوده. تهران: توس.
- شپیمان، کلاوس (۱۳۸۴). *مبانی تاریخ ساسانیان*. ترجمه کیکاوس جهان‌داری. تهران: فرزانه روز.
- طاووسی، محمود و علی اصغر میرزایی (۱۳۸۳). «دهقانان در دوره انتقال». *مجله مطالعات ایرانی*. س ۳، ش ۶، صص: ۴۷ - ۸۰.
- طبری، ابی جعفر محمد بن جریر (۱۹۶۷). *تاریخ الطبری، تاریخ الرسل و الملوک*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم. قاهره: دارالمعارف بمصر.
- طبری، محمد بن جریر (۱۳۶۲). *تاریخ الرسل و الملوک*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: اساطیر.
- عریان، سعید (۱۳۸۲). *راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه*. تهران: میراث فرهنگی کشور.

وینکورد، بانی گمنام کشاورزی و پیشوای طبقه دهقانی ۲۳

- فاضلی‌پور، طوبی (۱۳۸۰). *تاریخ کشاورزی در دوران ساسانیان*. تهران: پژوهنده.
- فتوحی رودمعجنی، محمود (۱۳۹۷). «نبرد دو زبان، نقش دهقانان ایرانی در جدال دیرپای پارسی با عربی». *ایران‌نامگ*. س ۳، ش ۴، صص: ۲۳-۴۴.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۲). *شاهنامه*. تهران: هرمس.
- قدامة بن جعفر (۱۹۸۱). *الخراج و صناعة الكتابة*. شرح و تعلیق محمد حسین الزبیدی. جمهوریة العراقیه: دارالرشید للنشر.
- کارگر، داریوش (۱۳۸۹). «حکایت ندیم خوش آرزو، برگردانی کهن از خسرو قبادان و ریدک». *نامه ایران باستان*. س ۱۰، ش ۱ و ۲، صص: ۱۷-۵۱.
- کتاب پنجم دینکرد (۱۳۸۶). ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: معین.
- کتاب هشتم دینکرد (۱۳۹۷). آوانویسی و ترجمه محسن نظری فارسانی. تهران: فروهر.
- کریستین‌سن، آرتور (۱۳۶۸). *کیانیان*. ترجمه ذبیح‌الله صفا. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- _____ (۱۳۸۳). *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشمه.
- _____ (۱۳۸۶). *وضع ملت و دولت و دربار در دوره ساسانی*. ترجمه مجتبی مینوی. تهران: اساطیر.
- کندی، هیو (۱۳۹۳). «بقای ایرانی‌ت». *برآمدن اسلام*. ویراستاران وستا سرخوش کرتیس و سارا استوارت. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران: مرکز، صص: ۱۶-۳۷.
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن ضحاک بن محمود (۱۳۶۳). *زین‌الاحبار*. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: دنیای کتاب.
- گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۴۹). *ویس و رامین*. تصحیح ماگالی تودوا و الکساندر گواخاریا، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مجملة التواریخ و الفصص (۱۳۱۸). تصحیح ملک الشعراء بهار. به کوشش محمد رضانی. تهران: کلاله خاور.
- محمدی ملابری، محمد (۱۳۷۹). *تاریخ و فرهنگ ایران*، ج ۳. تهران: توس.
- مسعودی، علی بن حسین (۱۳۹۰). *مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر*. ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مقدسی، مطهر بن طاهر (۱۳۷۴). *آفرینش و تاریخ*. ترجمه محمدرضا شفیعی کدکنی. تهران: آگه.
- مک‌کال، هنریتا (۱۳۷۳). *اسطوره‌های بین‌النهرین*. ترجمه عباس مخبر. تهران: مرکز.
- مولایی، چنگیز (۱۳۸۶). «تیر». *دانشنامه زبان و ادب فارسی*. به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۲. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. صص: ۴۵۲-۴۵۴.

- _____ (۱۳۹۵). «هوشنگ». *دانشنامه زبان و ادب فارسی*. به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۶. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. صص: ۸۰۸-۸۱۱.
- موله، ماریان (۱۳۹۵). *آئین، اسطوره و کیهان‌شناسی در ایران باستان*. ترجمه محمد میرزایی. تهران: نگاه معاصر.
- نرشخی، ابوبکر محمد بن جعفر (۱۳۸۷). *تاریخ بخارا*. ترجمه ابونصر احمد بن محمد بن نصر القبادی. تلخیص محمد بن زفر بن عمر. تصحیح مدرس رضوی. تهران: توس.
- نظامی عروضی سمرقندی، احمد بن عمر بن علی (۱۳۷۲). *چهار مقاله*. تصحیح علامه قزوینی. تهران: معین.
- نولدکه، تئودور (۱۳۷۸). *تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان*. ترجمه عباس زریاب خویی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نیبرگ، هنریک ساموئل (۱۳۸۳). *دین‌های ایران باستان*. ترجمه سیف‌الدین نجم‌آبادی. کرمان: دانشگاه باهنر.
- وزیدگی‌های زادسپرم (۱۳۸۵). گزارنده محمد تقی راشد محصل. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ویدن‌گرن، گئو (۱۳۹۳). *پژوهشی در خرقه‌ی درویشان و دلوق صوفیان*. ترجمه و تحقیق بهار مختاریان. تهران: آگه.
- یاحقی، محمد جعفر (۱۳۸۶). *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها*. تهران: فرهنگ معاصر.
- یعقوبی، احمد بن اسحاق (۱۳۸۹). *تاریخ یعقوبی*. ترجمه محمد ابراهیم آیتی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- Boyce, Mary (1982). *A History of Zoroastrian*. Vol II. Leiden/ Koln: E.J. Brill.
- Corpus of Pahlavi Texts* (1913). Ed. Jamaspji Dastur Minocherji Jamasp-Asana. Bombay.
- Justi, Ferdinand (1963). *Iranisches Numenbuch*. Hildesheim: Georg Olms Verlagsbuchhandlung .
- Kent, Ronald (1961). *Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon*. New Haven: American Oriental Society.
- Mackenzie, D.N (1971). *A Concise Pahlavi Dictionary*. London: Oxford University Press.
- Madan, Dhanjishah Meherjibha (1911). *Pahlavi Dinkard*. Bombay: Ganpatrao Ramajirao Sindhe.

ونیکرد، بانی گمنام کشاورزی و پیشوای طبقه دهقانی ۲۵

Panano, Antonio (2005). "Tištrya". Encycloaepedia Iranica.

<https://www.iranicaonline.org/articles/search/keywords:tistrya>.

Russel, James R. (1987). *Zoroastrian in Armenia*. Cambridge. London: Harvard University.

Tafazzoli, Ahmad (2011). "Dehqan". Encycloaepedia Iranica.

<https://www.iranicaonline.org/articles/dehqan>.

Waykard Anonymous Founder of Agriculture and Leader of the Deghani

Fateme Jahanpour*

Abstract:

In Iranian mythology, we rarely find the name of Wekard. In the few remaining texts from pre-Islamic Iran, it is briefly mentioned that he was Houshang's brother and the founder of agriculture, which was also called Pishdadi. In Islamic texts, although he is mentioned as a prophet, there is not much news about him. But Abu Rihan al-Biruni is one of the few writers who has paid more attention to his life and his character that based on some theories suggested about his name, origin, duties and his relationship with social classes. Abu Rihan al-Biruni by equating dehghani and writing, has considered the dehghani as the dignity of the Dibiris class and has considered the star of Mercury to be the special star of writers and dehghani. However, in this article it has been tried to introduce Dehghans and to examine their role in transmitting the culture and literature of ancient Iran to the Islamic era and their relationship with the Debirs, as well as to the educated class of Iranian society. In addition, by analyzing the role and position of Wekard in ancient times, we try to find out the causes of the anonymity of this mythical character.

Keywords: Wekard, Houshang, Agriculture, Dehghani, Debiri, Tir/Atarod star

* MA in Ancient Iranian Language and Culture Institute for Humanities and Cultural Studies.
Tehran, Iran. fjahanpour@gmail.com